

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۸۴

تاریخ: دوشنبه ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۲-۱ - الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغته الامر

۳-۲-۱. مفاد الجمل الخبرية التى استعملت فى مقام البعث (او الزجر)

سؤالی شده مربوط به درس دیروز. یکی از آقایان سؤال کردند می توان گفت ظهور لفظی ظهور وجودی لفظ است و ظهور مقامی ظهور عدمی لفظ؛ به این معنی که ظهور مقامی از عدم لفظ بیشتر استفاده می شود؛ یعنی به هر حال ظهور لفظی است. توصیه می کنم به فاضل محترم که یک مقداری روان تر، یک مقداری راحت تر، ولی من می دانم ایشان چه می خواهد بگوید. قصه این دوستان که قصه همه مان است، از این جا شروع می شود که ظهور لفظ مطلق را در اطلاق، خیلی ها ظهور لفظی نمی دانند. ظهور لفظ مطلق در اطلاق مثل لفظ رقبه در رقبه مؤمنه و کافره، این را ظهور لفظی نمی دانند. برخلاف مثل عام، اعتق کل رقبه یا ای رقبه، آن را ظهور لفظی می دانند. فرق بین عام و مطلق. وقتی ظهور لفظی نمی دانند، از آن طرف هم بالأخره ظهور است. ظهور لفظ مطلق در اطلاق. این جا است که می گویند ظهور مستند به مقدمات حکمت. آقای آخوند فرمودند از این که مولا در مقام بیان بوده و بیان زائد نیاورده، اگر بیان زائد می آورد که طبق بیان می رفتیم جلو، بیان زائد نیاورده ما استفاده و جوب می کنیم یا در مثال رقبه می گویند چون در مقام بیان بوده، بیانی نیاورده که فقط مؤمنه باشد، فقط مسلمان باشد، از این نیاوردن، از این عدم به قول دوستان استفاده اطلاق می شود، ظهور می شود. حالا بحثی که هست بالأخره این ظهور مستند به چیست؟ آیا ظهور مطلق را در اطلاق یا مثل درس دیروز ظهور جمله خبریه را در جوب، بنابر این که مستند به خود جمله نکنیم، به همان مقدمات حکمت بکنیم، آیا جزء ظهور لفظی است یا از طریق غیر لفظ دارد به دست می آید؟ یعنی همین که مولا در مقام بیان بوده، چیزی نگفته، خلاف حکمت است اگر منظورش چیز

خاصی بود نمی گفت؟ از این‌ها استفاده می‌کنیم. می‌گویند ظهور دو قسم است. ظهور مستند به لفظ مثل ظهور عام در عموم مستند به لفظ عام است یا ظهور مستند به امور پیرامون یا به عقل یا به عقلا، دیگر پای لفظ را نمی‌آورند. در اطلاق به خود لفظ نسبت نمی‌دهند. دیروز آقای آخوند اول فرمود یا می‌گوییم خود جمله ظهور دارد در وجوب یا احتمال بعد بگوییم از طریق مقدمات حکمت. این بیانی که در واقع سؤال دوستان را بهانه کردم تا توضیح بدهم.

بسم الله الرحمن الرحيم. درس امروز ادامه درس دیروز است. خیلی هم وسط مطلب هستیم. اگر یادتان باشد دیروز گفتیم که در جمل خبریه که به انگیزه تحریک و بعث می‌آید، مثل فرمایش ائمه یعید الصلاة یا تعید الصلاة و امثال ذلک گفتیم سه بحث است. بحث اول را یادتان باشد پشت سر گذاشتیم. آیا دلالت بر وجوب می‌کند یا نمی‌کند. عرض کردم دو نظر هست و نظر خود ما مثل نظر اکثریت دلالت بر وجوب است. نمی‌دانم واقعاً بزرگی مثل آقای نراقی چطور قائل شده به اجمال، ولی به هر حال نظر یک بزرگ محترم است. بحث دوم که وارد شدیم، نیمه‌کاره ماند، این بود که حالا که دلالت بر وجوب می‌کند، به چه بیان؟ اگر یادتان باشد گفتیم پنج نظر هست در مسئله. نظر اول این است که به دلالت خود صیغه، خود جمله. حالا شما بگو دلالت مجاز، اشکال ندارد. در واقع می‌دانید جمله خبریه یک معنای حقیقی دارد، آنجایی که می‌خواهد خبر بدهد. مثل این که می‌گوید زید یقوم. زید خواهد ایستاد؛ اما بعضی وقت‌ها معنای مجازی دارد. معنی هست؛ منتها معنای مجازی. می‌گوید زید یقوم یعنی زید باید بایستد؛ یعنی چه وقتی پدرش می‌آید، سرجایش تکان نمی‌خورد؛ منتها نمی‌گوید لیقوم. می‌گوید یقوم. پس مذهب اول این است که بگوییم به خود لفظ ولو به عنوان معنای مجازی؛ ولی ظهور به خود لفظ است؛ چون در معنای مجازی هم ظهور به خود لفظ است با کمک قرینه. مبنای دوم چه بود؟ مبنای دوم این بود که همان بساطی که آقای آخوند چید که بگوییم جمله خبریه آمده، اگر بخواهد استحباب و جامع و این‌ها از آن دریاید، بیان زائد می‌خواهد. آنی که بیان زائد نمی‌خواهد، وجوب است که من این را خوب پرورشش دادم به گمان خودم؛ اما سه، چهار، پنج، این‌ها را دقت کنید درس امروزمان است.

سوم دیدم بعضی از علما می‌گویند این را هم در صیغه امر می‌گویند، هم در جمله خبریه می‌گویند و اضافه کنید در ماده امر. می‌گویند دلالت بر وجوب می‌کند از باب انصراف؛ یعنی جمله خبریه اگر فکر کنید ظهور دارد در وجوب مستقیماً خیر، اگر می‌خواهید مقدمات حکمت جاری کنید خیر؛ اما وقتی جمله خبریه می‌آید یا صیغه امر می‌آید، انصراف پیدا می‌کند به فرد اکمل از طلب. از شما می‌پرسم فرد اکمل از طلب بین واجب و مستحب

و اعم از واجب و مستحب کدام است؟ وجوب. انصراف به وجوب پیدا می‌کند، به طوری که غیر وجوب دلیل می‌خواهد. یعنی وجه دلالت بر وجوب را انصراف گرفتند. البته بگویم این نظر خیلی پشتش کار شده؛ منتها چون قبول نداریم، دو خیلی هم این دعوا ثمره فقهی مهمی دارد ندارد، یک مقدار سریع تر عبور می‌کنیم؛ ولی شما اگر مائل هستید، سند پشتیبانش را از محقق عراقی ببینید. همین قدر هم کفایت می‌کند.

اما مذهب چهارم. فکر کنم این مذهب زادگاهش قم است؛ چون من از مرحوم امام خمینی دیدم و از شیخ استادمان، حضرت آقای وحید سلمه الله. این‌ها می‌گویند که دلالت جمله خبریه بر وجوب، اضافه کنید یا صیغه، چون صیغه هم همین وزن را دارد، از باب درک عقلا یعنی بنا عقلا است. این چه فرقی کرد با قبلی‌ها؟ خیلی فرق دارد. این نظر نمی‌گوید صیغه وضع شده برای وجوب. مقدمات حکمت هم جاری نمی‌کند. قائل به انصراف هم نیست؛ چون انصراف معنایش این است آن‌های دیگر هم هست؛ اما به این انصراف دارد. این نظر می‌گوید وجه دلالت صیغه امر بر وجوب یا جمله خبریه بر وجوب، حالا من بعداً یک چیز دیگر هم می‌خواهم اضافه کنم حتی اسم فعل، یادمان نرود ما یک چیزی داریم در زبان عرب به نام اسم فعل. می‌گوید علیک کذا. علیک یعنی لازم است یا لازم کردم. هلم، تعال. آن‌ها هم همین است. حالا آقایان نگفتند، شما اضافه کنید. می‌خواهند بگویند این‌ها همه‌اش پشتش بنا عقلا است. یک عبارتی از مرحوم امام خمینی داریم این‌جا، انها یعنی ان الصیغه یا جمله خبریه کاشفه عن الارادة الحتمية الوجوبية كشافاً عقلائياً ككاشفیه الامارات العقلائیة. بیان بیان روانی است. حالا ما قبول بکنیم یا نکنیم ولی انصاف بدهید که بیان بیان روانی است. من یک توضیح بدهم. ایشان می‌گویند چطور خبر واحد کشف از مراد مولا می‌کند به چه سندی؟ عمده دلیل خبر واحد چیست؟ بنا عقلا است. چطور اصالة العموم را با بنا عقلا درست می‌کنیم، اصالة الجد با بنا عقلا درست می‌کنیم، دلالت جمله خبریه یا صیغه امر را بر وجوب هم با بنا عقلا درست کنید. کشفاً عقلائياً. لذا به نظر این جماعت وجه دلالت به بنا عقلا است.

اما پنجم. این را دوست دارم بیشتر دقت کنید؛ چون این بیان امروز مشهورتر است. اگر حافظه داشته باشید، اولین بار هم این را در اصول فقه خواندید. این را مدرسه آقای نائینی دارد. مدرسه می‌دانید اصطلاح جدیدی است در فضاهای علمی و آکادمیک، یعنی خود آقا و تیمش و لذا آقای نائینی، آقای خوئی، آقای مظفر، حتماً این آقایانی که الان نجف هستند که ارتزاق کردند از آقای نائینی یا شاگرد شاگرد ایشان هستند، بعید نیست همه این‌ها این را می‌گویند. این‌ها می‌گویند وجه دلالت صیغه امر و جمله خبریه، البته بحث ما الان جمله خبریه است؛ ولی من صیغه را هم اضافه می‌کنم که دیگر دوباره نخواهیم بحث از صیغه بکنیم. می‌گویند به دلالت عقل است؛ یعنی

نه لغت، نه عرف، نه انصراف، نه مقدمات حکمت، نه عقلا، عقل. به نظر شما چطور درست کنیم؟ این عقل چطور است که این‌ها دارند، ما نداریم یا ما متوجه نیستیم؟ بیان آقای خوئی را من در برگه آوردم. الان اجمالش را می‌گویم. می‌گویند وقتی مولایی آن هم کدام مولا؟ خدای متعال. وقتی مولایی به عبدش در قالب صیغه امر یا در قالب جمله خبریه، چیزی را می‌خواهد، هنوز چیزی ثابت نشده، می‌خواهم با عقل درست کنیم و فرض کنید صیغه‌ای که می‌خواند وضع نشده برای وجوب، ولی عقل چه می‌گوید؟ عقل می‌گوید یا فلان، مولا از تو خواست یا نخواست؟ می‌توانید بگویید صیغه دلالت بر خواستن نمی‌کند؟ نمی‌توانید بگویید. دیگر دلالت بر خواستن که می‌کند یا جمله خبریه. آمد از امام سؤال کرد این آدم چه کار کند؟ امام فرمودند نماز را اعاده می‌کند. مثل پدری که می‌گوید بچه من درس می‌خواند. بچه من فحش نمی‌دهد. صیغه نهی هم همین است. بچه من ادب دارد و می‌خواهید بگویید باید رعایت ادب بکند. عقل ما می‌گوید تو باید انجام بدهی. اگر انجام ندهی مؤمن از عقاب ناداری مگر این‌که خود همان مولا بفرماید، قرینه بیاورد که اگر هم انجام ندادی، ندادی. در مستحب قرینه می‌آید یا ضرورت فقه یا هر چیزی قرینه بیاید لازم نیست و گرنه استفاده وجوب می‌شود. از آقای خوئی، آقای نائینی، این مدرسه سؤال می‌کنیم این‌ها را به چه کسی استناد می‌دهید؟ می‌گویند به عقل. می‌گوییم عقلا چه؟ می‌گویند ما کاری به عقلا نداریم. ممکن است عقلای عالم این حرف را نزنند. عقلا بما هم عقلا، یعنی نه بما هم عقل. یک عقلا بما هم عقل داریم که هیچ چیز نگاه نمی‌کند. آن عقل است چرا بگوییم عقلا. حالا ببینید بیان‌ها چقدر فرق می‌کند. آنی که مثلاً از قم بود، مرحوم امام خمینی این‌ها قاعدتاً از مثلاً آقای بروجردی و این فضا بوده. می‌رفت سراغ عقلا، می‌خواست با عقلا تمامش کند، این آقایان از عقل می‌خواهند استمداد کنند و تمامش کنند. حواستان باشد این تجربه بنده را باید قبول کنید به خاطر بحث‌های فقه و عرف و این‌ها، همیشه استدلال به عقلا یک ابزاری دارد، استدلال به ادراک عقل، درک عقل یک ابزاری دارد. این‌ها باید از هم جدا بشود. در جایی که باید برویم سراغ عقلا، باید برویم در محیط عقلا، سیره عقلا، رویه عقلا؛ اما وقتی از عقل صحبت می‌کنیم، اصلاً کاری به فضای بیرون نداریم. فارق از این‌که فضا چیست، عقلا چه می‌گویند، طرف داوری می‌کند. هذا تمام الکلام راجع به بحث دوم. پس از سه بحثی که داشتیم در جمل خبریه، حالا که معلوم شد بعضی بحث‌ها ربطی به جمل خبریه هم ندارد فقط، همین بحث دوم، از سه بحثی که قرار شد انجام بدهیم، یکی جمله خبریه دال بر وجوب هست یا نه، گفتیم اختلاف است. نظر ما این است که دال بر وجوب است. دو وجه وجوب چیست. گفتیم پنج نظر هست. من اجازه بدهیم تکرار کنم. این بحث دوم را جایی به این مرتبه نمی‌بینید و جالب این است که این

بحث در ماده می‌آید، صیغه می‌آید، جمل خبریه می‌آید، در اسما افعال می‌آید، در نهی هم به یک شکل دیگری می‌آید. این است که برایتان اهمیت داشته باشد.^۱

قبل از این که بحث سوم را شروع بکنیم، به نظر شما از این پنج مذهب، اتفاقاً هر کدامش هم قائل دارد، یعنی پنج وجه نیست، پنج مذهب است، قائل دارد؛ منتها اقل و اکثر هستند. بعضی قائلش یک نفر است، بعضی یک گروهی هستند. به نظر شما از این پنج مذهب، کدام را ما انتخاب کنیم؟ بگوییم آخری؛ چون آخری آخر بود دیگر. اولاً حواسمان باشد ما خیلی کار به لغت نداریم. چه کار داریم به نظر شما؟ مثلاً عرب زمان جناب اسماعیل بن ابراهیم. حالا نمی‌دانم زبان عرب از چه زمانی راه افتاد. اصلاً مکالمات خداوند با پیامبر، با دیگران به چه زبانی بوده؟ حالا مکالمه جبرائیل با پیامبر عظیم‌الشأن عربی بوده؛ اما مثلاً وقتی از درخت کوه طور صدا درآمد یا از کوه صدا درآمد، به چه زبانی بود؟ عربی بود؟ فارسی قدیم بود؟ گاهی هم سؤال می‌کنند در بهشت به چه زبانی بهشتی‌ها حرف می‌زنند. حتماً عرب‌ها هم می‌گویند عربی دیگر. مرحوم آقای انصاری شیرازی می‌فرمود گفتند به زبان فارسی قدیم. حالا نمی‌دانم این از کجا؟ شاید هم یک چیزی داشته باشیم. زبان اهل بهشت مثلاً. یا اصلاً زبان این‌ها نیست. آن‌جا زبان فعل است، رفتار است، زبان رفتاری است، نه زبان گفتاری. ما کار به آن‌ها نداریم. ما کار به محیط شریعت مطهر داریم. یعنی کشته‌مردۀ صیغه امر، ماده امر، جمله خبریه، اضافه کنید اسمای افعال، اسم فعل که در زبان شارع یا مبینان شریعت یعنی حضرات معصومین، این‌ها مبین شریعت هستند دیگر، کار به زبان این‌ها داریم. به نظر ما بین این آرا، رأی اول از همه قابل دفاع‌تر است و من این را نه امروز، یادم هست حتی آن وقتی که اصول فقه حالا یا مطالعه می‌کردیم یا درسش را می‌گرفتم، این بیان عقلی که امروز برایتان گفتم، نمی‌رفت در کت ما. حالا نرود در کت کسی، دلیل نیست که مطلب... به خاطر مشکلی که داشت که الان هم همان مشکل را من معتقد هستم دارد. یعنی رأی ما عوض نشده. وقتی تبادر است، دیگر بالاتر از تبادر چه داریم؟ شما در عرف فارسی چندین مثال زدیم، پسر من درس می‌خواند. درس‌هایش را خوب پاس می‌کند. پسر من مؤدب است. همین را عربی‌اش کنید. این‌ها هم که اختصاص به یک زبان دوزبان دیگر ندارد. تبادر می‌کند و خوب. می‌آید خدمت امام صادق می‌گوید من این‌طور شد، چه کار کنم؟ امام می‌فرماید تعید الصلاة. نماز را اعاده می‌کنی. حالا یا بگوییم

^۱ اگر حتی این را یک کسی، نمی‌گویم پایان‌نامه و رساله، همین بحث دوم را یک مقاله‌اش بکند، بدهد به این فصل‌نامه‌های اصولی، خیلی کار خوبی است. خدمتی است. منتها این اختلاف وجه، چون همه این برآیند را قبول دارند، در فرآیند بحث دارند، حالا این چقدر ثمره فقهی دارد، یادتان باشد من چند جلسه قبل ثمره‌اش را گفتم. در ماده امر گفتم ثمره این دعوا چیست. خیلی هم بی‌ثمره نیست، اما حالا مثلاً یک معضل فقهی را حل بکند، نه.

برای تأکید امام جمله خبریه می‌گویند یا تأکید هم قبول نکنیم که حالا بحث بعدی مان است. ظهور در وجوب دارد، تبادر می‌کند ولو مجازاً. این کلمه را می‌گوییم که بعد نگویند که جمله خبریه که وضع شده برای خبر، نه برای انشا. قرار شد که مجازاً برای تحریک و بعث هم بیاید. حالا آشیخ عبدالکریم می‌گفتند یا مجازاً می‌آید و معنایش دیگر خبر نیست یا معنایش هم خبر است ولی به داعی تحریک است. مبنای ما را می‌دانید، ما این جور جاها قبول نمی‌کنیم. می‌گوییم اصلاً معنای مجازی است. معنای حقیقی را این جا حفظش نکنید. چه اصراری دارید معنای حقیقی را حفظ کنید، بعد بگویند آئی که ظهور دارد داعی است. چند جلسه پیش گفتم نه. معنی عوض می‌شود. در واقع تعید یک معنای حقیقی دارد، خبر، یک معنای مجازی دارد، تحریک، بعث. به نظر می‌رسد به دلیل تبادر حرف آقای آخوند درست است. الظاهر الاول. خوشبختانه به شما بگویم مشهور بزرگان از گذشته هم بر این نظر بودند. بالأخره آدم اگر نظرش یک جا با نظر مشهور یکی بشود، بهتر است تا بخواهد خلاف مشهور را بگوید ولو بنا نیست کسی دست از نظرش بردارد؛ اما سائر نظرها از جمله این نظر آخر که می‌گفت به دلالت عقل است. همیشه این سؤال برایم بوده که شما می‌گویید به دلالت عقل و الا خود صیغه بی‌طرف است. آقای نائینی، آقای خوئی، آقای بزرگان اگر صیغه بی‌طرف است و در مستحب آمده، در واجب هم آمده، هنوز وجوب درست نشده، چه زمانی عقل ما می‌گوید حمل بر وجوب؟ می‌دانید این بیان را باید چه کسی بگوید؟ آن‌هایی که می‌گویند ما در شبهات باید احتیاط کنیم و قائل به حق الطاعه هستیم. این حق الطاعه به اسم آقای صدر ثبت شده؛ ولی چند صد سال قبل از آقای صدر بعضی قائل بودند. مثل ابن زهره، دیگران و حتی بعضی از اساتید آقای صدر که ظاهراً مدتی آقای صدر پیش ایشان شاگردی کرده؛ ولی روزگار است دیگر. به اسم این بزرگ رقم خورده. اشکال هم ندارد. کتاب هم نوشتند، نقد هم کردند، همه به اسم آقای صدر. مهم نیست. مهم نظریه است. اگر کسی حق الطاعه‌ای باشد، حق الطاعه‌ای‌ها می‌گویند همین که از مولا یک چیزی صادر شد، ما حس کردیم می‌خواهد، باید انجام بدهیم مگر خودش بگوید اگر هم انجام ندادی من عقابت نمی‌کنم. آخر شما از این گروه هم نیستید. نه آقای خوئی، نه آقای مظفر، نه آقای نائینی، کلاً این مدرسه حق الطاعه‌ای نیستند. این‌ها می‌گویند ما حجت می‌خواهیم بر تکلیف. اگر صیغه خودش دلالت بر وجوب نمی‌کند، شما عقل را می‌آورید، عقل می‌گوید من بی‌طرف هستم. عقل می‌گوید اگر مولا چیزی آمد، اگر یک ظهوری در وجوب دارد، بگویید. ندارد آزاد هستید. می‌گوییم خودت یک چیزی بگو، می‌گوید من هیچ چیزی نمی‌گویم. من فقط داوری‌ام همین است. به نظر ما نظر اول درست است. بقیه انظار خالی از مناقشه نیست. من دیگر نظر سه و دو و این‌ها را هم چیزی نگفتم، چون نظر خودمان را عرض کردیم، همین مقدار کفایت می‌کند. چرا اگر کسی دوست دارد مسئله را بیشتر کار بکند،

برود کار بکند. ان شاء الله فردا می‌رویم سراغ بحث سوم. این قصه چقدر واقعیت دارد که می‌گوید جمله خبریه در دلالتش بر وجوب، آكد است نسبت به جمله انشائيه؟ درست است این قصه؟ درست نیست؟ فردا ان شاء الله.

الحمد لله رب العالمين.